

مطالعه تطبیقی مولفه جنسیت در اشعار فروغ و باخمن با رویکرد جامعه شناختی

مهدی بهروزی بستان آباد¹، محمدرضا باقری لری²

1 دانشجوی کارشناسی ارشد، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه آزاد اسلامی واحد یزد

Mbehrozi1363@yahoo.com

2 عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اشکذر

mrezabagherilori@yahoo.com

چکیده

جنسیت به عنوان یک مولفه اساسی در ادبیات مدرنیستی مورد توجه شاعران، بخصوص شاعران زن می باشد. نکته مهم این است که این مولفه به روش های مختلف در اشعار شاعران پرداخته می شود و قطعا یک دلیل تفاوت و تشابهات این پرداختها را می توان در بطن جوامعی جست که شاعران در آن زیسته اند. فروغ فرخزاد در ایران به عنوان شاعری سنت شکن و مدرن مطرح می باشد و مانند اینگبورگ باخمن شاعر اتریشی، در دورانی حساس و پرآشوب زیسته است. مقاله حاضر جستاری است بر مولفه جنسیت در اشعار دو شاعر مدرن ایران و اتریش؛ و به روش توصیفی-تطبیقی تفاوتها و تشابهات این مولفه را در آثار هر دو شاعر مشخص کرده و چرایی بروز این مولفه ها و بخصوص چرایی افتراق ها و اشتراکات را با تاکید بر رویکردی جامعه شناختی تبیین می کند و نشان می دهد هر دو شاعر علیرغم داشتن تجربه زیستی مشابه دارای تشابهات اندکی در پرداختن به این مولفه در اشعارشان می باشند.

واژگان کلیدی: ادبیات مدرنیستی، مولفه جنسیت، فروغ فرخزاد، اینگبورگ باخمن، رویکرد جامعه شناختی

Comparative study of gender component in poetry of Forugh and Bachmann with emphasis on sociological approach

Mehdi, Behrozi Bostanabad¹; Mohammadreza, BagheriLori²

1 student of MA in Department of Arts and Architecture, Islamic Azad University Yazd branch, Yazd, Iran

2 faculty member of Islamic Azad University, Ashkezar branch, Yazd, Iran

Abstract

Gender as fundamental component of modern literature is to the attention of poets and especially women poets. Main point is that these components in poetry addressed by different methods and reason of the differences and similarities are certainly a ritual payments search within communities that poets have lived in it. Forugh Farrokhzad was raised in Iran as breaking tradition and modern poet and like Ingeborg Bachmann Austrian poet, lived in a time-sensitive and turbulent. This article on the topic of gender component in modern poetry, the poet of Iran and Austria, and to descriptive and comparative differences and similarities of these components found in the works of both poets, and why, and especially why the differentiation of these components and common approach with emphasis on sociological explains and proving Both poets has few similarities in addressing to these components in their poems, although they have been similar life experiences.

keywords: modernist literature, gender component, Forugh Farrokhzad, Ingeborg Bachmann, sociological

1- مقدمه

از دیرباز شعر و ادب محملی برای بروز اندیشه های متعالی بوده و شاعران نیز اندیشه های انتقادی خود را در قالب شعر بیان می کردند. زنان نیز در این میان سهم به سزایی داشته اند. از این میان می توان به فروغ فرخزاد شاعر توانای ایران و اینگه بورگ باخمن^۱ شاعر اتریشی الاصل آلمانی زبان اشاره کرد. هر دو شاعر از حیات سیاسی و اجتماعی مشابه برخوردار بوده اند. باخمن تجربه جنگ جهانی دوم و جنگ سرد را دارد و فروغ در دوران پرتلهاب سیاسی دهه 30 و 40 زندگی کرده است. در واقع هر دو شاعر در برهه ای حساس از تاریخ جهان می زیسته اند، دوره ای که اوج هنر مدرنیستی بوده و جنسیت به عنوان یک مولفه ادبیات مدرنیستی مورد توجه می باشد. لذا باید توجه کرد که هر کدام از آنها چگونه به این مولفه پرداخته اند و در پی آن، چرایی توجه آنها به همراه دلایل تفاوتها و تشابهاتشان در نوع نگرش به این مولفه قابل تامل خواهد بود.

فروغ فرخزاد^۲ در دوران مدرسه نقاشی را آموخت و از سالهای نوجوانی به شعر گرایید. آثار او را می توان به دو دوره تقسیم کرد، دوره اول شامل دفترهای اسیر (1331)، دیوار (1336) و عصیان (1337) که در قالب های کلاسیک سروده شده اند که به گفته منصور بنی مجیدی، شاعر در این دفترها بیشتر اسیر من فردی خویش بوده است و به گفته محمد رضا روزبه در آنها تمایلات غریزی مثل گریز از تنهایی، میل به گناه، دغدغه ی رهایی از چارچوب سنتها و اخلاقیات فردی و اجتماعی دیده میشود. دوره دوم شامل اشعار مجموعه ی تولدی دیگر (1342) و ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد (1352) که هم به لحاظ محتوایی و هم به لحاظ فرمی متفاوت است. در کتاب ادبیات معاصر ایران، فروغ و شعرش چنین معرفی میشوند « در مرحله تکاملی نیز نوجویی، سنت شکنی و میل به فراروی از مرزهای قراردادی در همه عرصه ها، بارزترین ویژگی شعر فروغ است. همکاری فروغ با ابراهیم گلستان - داستان نویس و فیلمساز نواندیش معاصر - در عرصه فعالیت های سینمایی و سفرهایی به اروپا، زمینه ساز آشنایی بیشتر او با شعر، هنر و تفکر مدرن شد. با نگاهی به حوزه ی بسامدی واژگان و ترکیبهای شعری فروغ در هر دو دوره شاعری اش، حساسیت و هشیاری او را در بهره گیری از امکانات بالقوه زبان بوضوح می یابیم. زبان و تصویر در شعر او غالباً آفریننده فضای تازه، ملموس و شهری اند. او برخلاف شعرا و ادابای قدیم، از جهان اشیا فاصله نمی گیرد، بلکه می کوشد تا به مرحله ی هم حسی با آنها برسد. » (روزبه، 1391، 214) فروغ فرخزاد در بهمن ماه 1345 زندگی را وداع گفت.

اینگ بورگ باخمن متولد 1926 در کلاگن فورت اتریش، شاعر و نویسنده مشهور قرن بیستم زبان آلمانی می باشد. نوجوانی او در دوران جنگ جهانی دوم سپری شد که تاثیر مرگبار آن را می توان بر تمام زندگی و آثار او دید. از 1945 تا 1950 در رشته های ادبیات، روانشناسی و فلسفه تحصیل کرد که در نهایت با نوشتن رساله ای در نقد هایدگر^۳ موفق به دریافت دکترای فلسفه می شود. در همان دوران دانشجویی در سال 1948 با پل سلان^۴ از بزرگترین شاعران آلمانی زبان آشنا شد. دوستی بسیار نزدیک و عاشقانه ای که بیان احساسی او را متحول کرد. این رابطه در سال 1952 به جدایی انجامید و در همان سال باخمن به گروه 47 پیوست و یک سال بعد با انتشار اولین مجموعه شعرش زمان تمدید شده موفق به دریافت جایزه این گروه شد. بعد از این موفقیت بزرگ باخمن به ایتالیا میروود و « دو سال بعد با انتشار دومین مجموعه اشعارش - فراخوان خرس بزرگ -، ستایش عامه و منتقدین از او دو چندان شد. یکی از سرشناس ترین ناقدین و شاعران آلمان، فصل شعر مدرن از

کتاب خود را به باخمن تقدیم کرد و صریحا جایگاه و منزلت او را در کنار شاعرانی چون الیوت^۵، ریلکه^۴ و گوته^۶ بن قرار داد. « (نظیری، 1393، 13) در ۱۹۵۹ کرسی شعر دانشکده‌ی فرانکفورت را به دست آورد. . سرانجام باخمن در ۱۹۷۳ در حادثه‌ی آتش‌سوزی آپارتمانش و در اثر سوختگی شدید مرد.

1-1 نقد جامعه شناختی

یکی از انواع نقد ادبی، نقد جامعه شناختی می باشد. در این نوع نقد رابطه‌ی بین اثر، مولف آن و جامعه‌ی ای که اثر در آن تولید شده مورد توجه قرار می گیرد. « در این باور آثار هنری و ادبی بازنمونی از اجتماعی هستند که هستی خویش را بدان میدیونند و با نشان دادن اجتماع به خودش، در حذف نقصان‌ها و کاستی‌ها و تقویت خوبی‌ها و زیبایی‌ها تلاش می کنند » (عباسلو، 1391، 122) در یک نقد اجتماعی می توان به دنبال بازتاب شرایط اجتماعی بود و یا دلایل بروز آنچه در محتوای اثر نهفته است را در بستر اجتماعی جستجو کرد. علی رامین معتقد است مطالعه جامعه شناسانه اثر هنری در بنیادی ترین سطح آن بررسی روابط آن با جامعه است، در واقع رویکرد جامعه شناختی، اثر را در زمینه و محیط زمانه خودش قرار داده و در پیوند با فرهنگ آن مورد بررسی قرار می دهد.

1-2 مولفه جنسیت

جنسیت به عنوان یکی از ویژگی‌های ادبیات مدرنیستی مورد توجه منتقدین ادبی می باشد. این مولفه در بستر هنر مدرنیستی که از اواخر قرن 19 با اوج گیری انقلابهای فرمی و محتوایی همراه بوده در آثار این دوره گسترش یافته است. فرم و محتوا در این دوره بغرنج می شود و هنرمندان با تکیه بر تجارب شخصی خود نسبت به هر آنچه از گذشته رسیده بود، موضعی رادیکالی می گیرند. زمینه‌های تاریخی و اجتماعی بروز هنر مدرنیستی مشتمل بر ظهور زن نو، پیشرفت‌های صنعتی، تولید انبوه و البته بروز جنگ در اقصا نقاط جهان می باشد. بنابراین یکی از دغدغه‌های نگارش مدرنیستی را می توان مساله جنسیت دانست که در ارتباط با مفهوم هویت و آزادی بهتر قابل درک است. نورمن کانتور^۸ در تلاش خود برای توصیف ویژگی‌های نگارش مدرنیستی عنوان می کند که مدرنیسم دریچه‌های جدیدی چون فمینیسم، همجنس گرایی، همسان‌نمایی زن و مرد و دوجنس گرایی را در امور جنسی و خانواده گشوده است و با توصیفات بی پرده و سراسری که گاه جانبدارانه نیز می باشند، قیدهای خانواده که بنظر می رسد در تقابل با ارزشهای شخصی فرد هستند به سستی می گراید. در واقع مدرنیستها اخلاق را برتر از هنر نمی دانستند و با مقالات آخر قرن 19 فروید^۹ بود که دیدگاه‌ها نسبت به جنسیت تغییر کرد و خودشناسی معرفتی که انگیزه‌ها و امیال نهفته را مورد تاکید قرار می داد جای خداجویی الهیاتی را گرفت و اینچنین جنبه‌های مختلف جنسیت به عنوان یک مولفه اساسی در نگارش مدرنیستی در آثار این دوره قوام یافت. پیتر چایلدز برخی از ویژگیهای مولفه جنسیت را چنین بیان می کند: دغدغه‌هایی را در مورد قید و بندهای حاکم بر امور جنسی و مذهب می نمایاند یا قید و بندهایی که در درون جامعه مردسالاری بر زنان تحمیل می شود و موجب سکوت آنها شده یا صدای آنها را خفه کرده است مورد توجه قرار می دهد، و این پیام را در خود دارد که دیگر نباید در چارچوب برنامه‌هایی قرار گرفت که خانواده و

جامعه در نظر گرفته است. بنابراین گاهها بصورت مستقیم و گاه نیز با استعاراتی از سقوط جنبه های متحجرانه و اهانت آمیز مردسالاری خبر می دهد. این مولفه با استفاده از ته رنگ های جنسی و یا سمبولیسم آشکار جنسی از لحاظ محتوا مضمون های جنسی را مطرح می کند که از قیود اخلاق رها شده اند و نیز با اشاره های صریح جنسی قلمرو وسیع امیال هوسناک و لذت جسمی اروتیک^{۱۰} مستقیماً موضوع نگارش قرار می گیرد. این برخورد بی پرده با امور جنسی که با ایجاد تنش میان شور و شهوت از یکسو و ارزش های اخلاقی از سوی دیگر همراه می باشد به نقد روابط بین زنان و مردان نیز توجه می کند و ایدئولوژی مردسالارانه ای که با استفاده از « فرشته منزل^{۱۱} » تلاش میکرد تا نشان دهد که زندگی مردان و زنان به حوزه های جداگانه ای تعلق دارد و معصومیت آنها در بیرون از منزل در خطر است، را به چالش می کشد. با نقد روابط مرد و زن و البته مطرح شدن هویت جنسی، عشق نیز مورد تردید قرار می گیرد. در این نگرش ها عشق دیگر آن هاله مقدسی را که قرن ها داشت و آسمانی می نمود ندارد و همانطور که وندوم لوپس^{۱۲} و دی اچ لارنس^{۱۳} تاکید دارند « عشق آن قدرها هم که جامعه ادعا می کند فارغ از جنبه های جنسی حیوانی نیست. » (چاپلدز، 1386، 101)

پیشینه تحقیق

تا کنون در مورد فروغ فرخزاد و ویژگیهای آثار وی کتب و مقالات متعددی تالیف شده است؛ از قبیل « صور خیال در اشعار فروغ فرخزاد » نوشته ی دکتر مریم عاملی رضایی مجله شعر؛ که به ویژگی های تصویرسازی فروغ پرداخته و جنبه های فنی اشعار وی را مشخص می کند یا در مقاله « راز سرگردانی این روح عاصی شخصیت شناسی روان چشمه سار فروغ فرخزاد » از بهنام اوحدی مجله فردوسی؛ ویژگی های شخصیتی فروغ فارغ از آثار او بررسی می شود، « تاثیر زبان و اندیشه فروغ فرخزاد بر غاده السمان » نوشته ی حسن اکبری بیرق و سحر پهلوی؛ که نویسندگان مقاله با رویکرد فرانسوی در ادبیات تطبیقی بعد از ارائه دادن مستندات تاریخی نشان می دهند که غاده شاعر سوری به سبب آشنایی با فروغ و دل بستگی به شعر معاصر فارسی، به لحاظ محتوا متأثر از فروغ بوده است، یا در کتاب « فریاد بلند عصیان نگرشی به زن در آثار فروغ فرخزاد » نوشته ی منصوره اشرافی؛ نویسنده بعد از پرداختن به مقوله هنر و بخصوص جایگاه زن در ادب فارسی، سیر تطور اندیشه فروغ و اشعارش را پی می گیرد. در مورد اینگه بورگ باخمن اما تا کنون غیر از دو کتاب « در توفان گل سرخ » نوشته فواد نظیری و « پرواز با ترانه آشنایی با اینگه بورگ باخمن » تالیف و ترجمه چنگیز پهلوان، هیچ تلاشی در مورد شناساندن و معرفی اشعار این شاعر بزرگ و موثر آلمانی زبان صورت نگرفته است. در دو کتاب نامبرده، اولی صرفاً ترجمه اشعار می باشد و دومی که با معرفی زندگی نامه ای شروع شده؛ در ادامه چند شعر معروف باخمن را در تحلیلی زیبایی شناختی نقد کرده که در نهایت به موضعی جانبدارانه نزدیک شده است و با در نظر نگرفتن کلیت اشعار، حکم های کلی مثل این می دهد که شاعر غرق در نیازهای گمنام است. بنابراین تا کنون هیچ مطالعه تطبیقی در مورد دو شاعر نامبرده صورت نگرفته است، البته ایده ی چنین مقایسه ای در شب شعر اینگه بورگ باخمن که مجله بخارا با همکاری انجمن فرهنگی اتریش در آذر 1389 برگزار کرد مطرح شده بود.

2- بحث و بررسی

حال با توجه به اینکه مولفه جنسیت به عنوان یک دغدغه ادبیات مدرنستی؛ با محوریت بخشیدن به امور جنسی - نقد رابطه زن و مرد و در راستای آن نقد عشق - و نیز مقابله با تصورات مقبول درباره هویت جنسی ناشی از مردسالاری، مورد توجه قرار می گیرد؛ به جستجوی این مولفه در اشعار دو شاعر از دو جامعه متفاوت می پردازیم و با روشی توصیفی - تطبیقی آن را بررسی می کنیم.

1-2 محوریت بخشیدن به امور جنسی

یکی از ویژگی های بارز اشعار فروغ برخورد بی پرده وی با امور جنسی می باشد؛ وی اولین زن شاعر ایرانی بود که با سبکی زنانه در شعر خود از اشاره های صریح جنسی استفاده میکرد البته قبل از فروغ شاعرانی چون رابعه و مهستی تمایلات غریزی را مورد توجه قرار داده بودند اما چنانچه مهتری بهفر میگوید شعر این شاعران با نگاه و زبانی مردانه بوده است. فروغ بخصوص در دو دفتر اسیر و دیوار بارها میل به گناه را مطرح کرده و در اشعار این دو مجموعه از تمایلات جنسی سخن میگوید شعر « شعله رمیده » اولین شعر مجموعه اسیر گویای این اروتیک زنانه است که در آن شاعر ارزش های اخلاقی را مورد تردید قرار داده و میل به گناه را به تصویر می کشد:

بر سبزه زار شب زده چشمی / کاو را به خوابگاه گنه خواند / باید که عطر بوسه خاموشش / با ناله های شوق بیامیزد / در
گیسوان آن زن افسونگر / دیوانه وار عشق و هوس ریزد (رحیمی، 1383، 18)

این سنت شکنی و گذشتن از خط قرمزها و قراردادهای جامعه در مورد امیال هوسناک غریزی در مجموعه دیوار نیز ادامه دارد؛ در شعر « آرزو » که بیان اندوهبار حسرت دیدار دلداری است، میل جنسی محور این حسرتها می شود.

کاش در نیمه شبی دردآلود / سستی و مستی خوابی بودم / کاش چون آینه روشن می شد / دلم از نقش تو و خنده تو /
صبحگاهان به تنم می لغزید / گرمی دست نوازنده تو (همان، 132)

نگاه تند و رادیکال به قیود سنتی در مجموعه عصیان با رگه هایی از اندیشه خیامی نمود بیشتری پیدا می کند، ولی در این مجموعه فروغ بیشتر با سمبولیسم جنسی آشکار و استعارات به این موضوع می پردازد « این مجموعه - عصیان - مانند دو مجموعه اسیر و دیوار، شامل شعرهایی زنانه، سرکش، رمانتیک و بحث انگیز است؛ با این تفاوت که این کتاب تحت تاثیر مطالعه کتب آسمانی است؛ افکار خیامی در اشعارش نفوذ کرده » (نازک کار، 1393، 32) برای نمونه شاعر در شعر « عصیان خدایی » با ترکیباتی مثل « نیمه شب گهواره ها آرام می جنبند یا بازهم دستی مرا چون زورقی لرزان می کشد پاروزنان در کام طوفانها » بصورت استعاری صحنه های آمیزش جنسی را به تصویر کشیده است

نیمه شب گهواره ها آرام می جنبند / بی خبر از کوچ دردآلود انسانها / بازهم دستی مرا چون زورقی لرزان / می کشد
پاروزنان در کام توفان ها / می نشینم خیره در چشمان تاریکی / می شود یک دم از این قالب جدا باشم (رحیمی، 1383،

این سمبلیسم جنسی آشکار در دو مجموعه تولدی دیگر و ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد نیز مشاهده می شود و آن برخورد بی پرده با امور جنسی و هوس های تند زنانه دو مجموعه اول کمتر نمایان می شوند؛ هرچند در این دو مجموعه گاه با اشاره های صریحی مواجه میشویم:

کاش ما آن دو پرستو بودیم / که همه عمر سفر می کردیم / از بهاری به بهاری دیگر / آه اکنون دیربست / که فرو ریخته در من ، گویی / تیره آواری از ابر گران / چو می آمیزم با بوسه تو / روی لبهایم میبندارم / می سپارد جان عطری گذران / آن چنان آلوده ست / عشق غمناکم با بیم و زوال / که همه زندگیم می لرزد / چون ترا می نگرم / مثل این است که از پنجره ای / تکرختم را سرشار از برگ / در تب زرد خزان می نگرم (پیشین، 229)

امور جنسی در آثار منظوم باخمن از اهمیت چندانی برخوردار نیستند و وی در اشعارش به ندرت به امور جنسی پرداخته است. اروتیک زنانه در این آثار در هاله ای از استعارات نهفته می ماند، این موضوع همراه با اسطوره بصورت سمبولیسم جنسی نمایان می شود. در شعر « کلمات تاریک » از مجموعه زمان مهلت مانده شاعر خود را به ارفئوس^{۱۴} تشبیه میکند و شعر در لحظه ای که میرود به صحنه ی آمیزش برسد همه چیز رو به تباهی می گذارد، عاشق و معشوق هردو مویه میکنند:

و ناگهان آن رودخانه ی تاریک را دیدی / که کنار تو جاری بود / تارهای سکوت / در موجی از خون می پیچیدند و من به دل تپندهات چنگ زدم / طره های گیسویت / به بافه های سایه گون شب بدل می شدند / تاریکی دانه های سیاه برف / بر صورت می بارید / و من مال تو نبودم / حالا هر دو مویه می کنیم

2-2 نقد رابطه زن و مرد

یکی از ویژگیهای فروغ به عنوان یک زن شاعر نگاه او به مسائل اجتماعی دوران خود است و کمتر موضوعی در این باره از نگاه شاعرانه او دور می ماند؛ وی به هر پدیده ای نگاهی نقادانه دارد از جمله در اشعارش به نقد رابطه زن و مرد نیز می پردازد و نشان می دهد که زنان درباره میزان صمیمت مردان و سنجش میزان علاقه آنها دچار اشتباه می شوند « فرخزاد موقعیت فرهنگی زنان عصر خود را با نگاهی که غنا و عمق آن را از شعر خود وام گرفته است به سخره می گیرد و تمامی همت خود را صرف آگاهی دادن و رهایش او می کند » (حکمت و دولت آبادی ، 1389 ، 69) در شعر « عروسک کوکی » از مجموعه تولدی دیگر بعد از آن که « امکان های هستی » داشتن زن را برای مردان بازگو می کند با زبانی تلخ به زنانی که در او هام سپری می کنند چنین هشدار می دهد:

بیش از اینها ، آه ، آری / بیش از اینها می توان خاموش ماند / میتوان همچون عروسک های کوکی بود / با دو چشم شیشه ای دنیای خود را دید / میتوان در جعبه ای ماهوت با تنی انباشته از کاه / سالها در لابلای تور و پولک خفت / میتوان با هر فشار هرزه دستی / بی سبب فریاد کرد و گفت / « آه ، من بسیار خوشبختم » (رحیمی ، 1383 ، 265)

فروغ در راستای نقد رابطه زن و مرد، نیز به عشق که یکی از اساسی ترین مفاهیم بشری و از خصوصیات رابطه بین زن و مرد می باشد با نگاهی نقادانه نگریسته؛ عشق در اشعار فروغ یکی از مضامین اصلی به شمار می رود و این موضوع جدا از جنبه های جسمی و جنسی آن نمی باشد « عشق در اشعار فروغ رنگ و بوی زمینی دارد و یا به عبارتی نیازی است که احساس می

کند. او بی هیچ کتمان و ایجاد سردرگمی، برای خواننده عشق و نیاز را مطرح می‌سازد... هرگز در پی پنهان شدن در پشت نقاب شرم و واژه‌ها نیست زیرا نیاز اوست که او اینگونه آن را مطرح می‌نماید» (کیادهی و سمایی حائری، 1381، 146) در شعر «معشوق من» که رابطه بین دو انسان بصورت زنده تجسم می‌یابد فروغ عشق زمینی اما پاک را که در آن اروتیک زنانه وجود دارد توصیف می‌کند:

معشوق من با آن تن برهنه بی شرم / بر ساق‌های نیرومندش / چون مرگ ایستاد / خط‌های بی قرار مورب / اندام‌های عاصی او را / در طرح استوارش / دنبال می‌کنند (رحیمی، 1383، 268)

باخمن نیز به عشق نگاهی انتقادی دارد، و در اینجا هم شاعر عشق زمینی را مورد توجه قرار می‌دهد اما نکته‌ای که در اشعار او مورد توجه می‌باشد این است که در اشعار وی عشق ذیل موضوعات دیگری مثل جنگ، طبیعت و آرمانشهر قرار می‌گیرد؛ بنظر چارلز سمیک¹⁵ شاعر آمریکایی یوگسلاوی تبار «اشعار او - باخمن - نموداری است از غزل سرایی والا که فهم آنها آشنایی با وحشتهای برآمده از جنگ جهانی دوم را الزام آور می‌کند بی آنکه هیچ یک از تصویرهای متعارف این جنگ را به کار گیرد یا جار بزند. توصیف او از طبیعت یادآور اردوگاه‌های اجباری است» (پهلوان، 1387، 25) باخمن در شعر «به من بگو ای عشق» که از معدود شعرهای وی است که مستقیماً عشق موضوع آن می‌باشد، به توصیف عشق میان حیوانات می‌پردازد، درادمه با لحنی سرشار از اندوه از فقدان عشق سخن می‌گوید:

آه اگر که تنها حس آنها از آن من بود، من نیز احساس کرده بودم / که بال‌ها چه سوسویی دارند در زیر قاب‌ها/ به من بگو ای عشق، آن چه را که من یارای گفتنم نیست / می‌باید آیا که من این روزگار کوتاه تند گذر را / تنها به خیالات سرکنم، و تنها / نه عشقی را سراغ بگیرم و نه عشقی عطا کنم؟ / باید آیا هرکسی فقط بیاندهش؟ حق دلتنگی ندارد آیا؟ تو می‌گویی جان دیگری به او امید می‌بندد / با من هیچ مگو (نظیری، 1393، 118)

برای باخمن نیز عشق جدای از جنبه‌های جسمی و جنسی آن نیست، وی در شعر «دیار مه» با سمبولیسمی آشکار لحظه مقاربت با معشوقه را توصیف می‌کند:

و ضربه میخورم باز به فریاد شکار پرنده یی / که سفت می‌کند بال‌هایش را / بر فراز من، و فرو می‌افتم بر کشتزار فراخ (همان، 114)

از منظر باخمن عشق مفهومی تلخ است که تباه می‌شود. در شعر «زمان مهلت مانده» هشدار می‌دهد که روزهایی سخت در پیش است و حتا عشق نیز در این میان نمی‌تواند مانع جبر زمان بشود. شعر در بستری از اسطوره، زنی را مجسم می‌کند که در ماسه‌ها فرو می‌رود، همه چیزی رو به تباهی دارد و معشوق را هشدار می‌دهد که باید دل برید، از ماهی‌ها، کشتگاه، چراغ پیچک و معشوقه‌ای که از دست رفته است:

روزهایی سخت تر در پیش است. زمان مهلت مانده، تباهی پذیر به هر دم / در افق شکل می‌بندد / چراغ پیچک‌ها کورسو زنان می‌سوزد / ... در فراسو محبوب تو فرو می‌رود به ژرفای ماسه‌ها / فراز می‌شود گرد گیسوان موج‌اش. ... فرمان می‌راند که خاموش باش، اورا میرا می‌یابد و مشتاق جدایی از پی هر هم آغوشی / به اطراف منگر / ببند بند کفش هایت را / ... ماهی‌ها را به دریا بیفکن / خاموش کن چراغ پیچک را / روزهایی سخت تر در پیش است (همان، 59)

باخمن نیز همچون فروغ رابطه بین زن و مرد را در اشعارش مورد توجه قرار می دهد اما این مورد در آثار او از بسامد بالایی برخوردار نیست و تفاوت دیگر این است که در اشعار باخمن جنبه های فریبکارانه این رابطه مورد توجه شاعر نمی باشد بلکه این رابطه به نوعی با تسلی خاطر هم همراه می باشد. در شعر « ترک بندرگاه » یک کشتی اقدام به سفری خطرناک می کند ، به یک مقصد نامعلوم و شاعر در یک همدلی با مردان آنها را صمیمانه در حین کار بر عرشه توصیف کرده و در ادامه خوشحالی حاصل از همکاری با آنان را در رفع مشکلی که پیش آمده بیان می کند :

اینک در سازو برگ کشتی یک جای کار می لنگد / تورا صدا می زنند و تو شادمانی که نیازت دارند / بهترین چیز در کشتی هایی که به دور دستان سفر می کنند کار است (نظیری، 1393، 42)

2-3 تقابل تصورات مقبول در باره هویت جنسی

یکی دیگر از ویژگیهای اشعار فروغ تلاش برای رسیدن به هویت جنسی مستقل زنانه است ، وی « با بهره گیری از سرشت و ذات زنانه و حس و زبان ویژه ی خود ، شالوده شکنانه ، سنت ستیزانه و ساختار پریشانه به آفرینشگری می پردازد او که از محدودیت ها و نابرابری ها به ستوه آمده است ، در فراسوی قراردادهای اجتماعی گام برداشته ، علیه بنیادهای قوام یافته فرهنگی عصیان می کند. » (نازک کار ، 1390: 16) فروغ با لحن عاطفی زنانه بارها در اشعارش زنان و مشکلات مربوط به آنها را موضوع شعر قرار می دهد و « ساختارهای تثبیت شده ی مرد سالاری » را به باد انتقاد می گیرد :

در کوچه باد می آید / این ابتدای ویرانیست / آن روز هم که دست های تو ویران شدند باد می آمد / ستاره های عزیز / ستاره های مقوایی عزیز / وقتی در آسمان ، دروغ وزیدن میگیرد دیگر چگونه می شود به سوره های رسولان سر شکسته پناه آورد ؟ / ما مثل مرده های هزاران هزار ساله به هم میرسیم و آنگاه / خورشید بر تباهی اجساد ما قضاوت خواهد کرد / من سردم است / من سردم است و انگار هیچوقت گرم نخواهم شد / ای یار ای یگانه ترین یار آن شراب مگر چند ساله بود ؟ (رحیمی، 1383، 334)

همچنین در شعر « دیدار در شب » با ارائه تصویری زیبا از روحیات و حالات زنانه ، که یکی از شاخصه های اشعار او می باشد ، نگرش زن ستیز مردسالاری را به چالش می کشد :

من مثل حس گمشدگی وحشت دارم / اما خدای من / آیا چگونه میشود از من ترسید؟ / من ، من ، من که هیچ گاه / جز بادبادکی سبک و ولگرد / بر پشت بامهای مه آلود آسمان / چیزی نبوده ام / و عشق و میل و نفرت و دردم را / در غربت شبانه قبرستان / موشی به نام مرگ جویده ست . (همان ، 285)

و در ادامه از فروپاشی آن ابهت مردانه ای خبر می دهد که زن را همواره موجودی وابسته به خود میبیند و هیچ هویت مستقلی برای او قائل نیست :

سرد است / و بادها خطوط مرا قطع میکنند / آیا در این دیار کسی هست که هنوز / از آشنا شدن با چهره فنا شده خویش / وحشت نداشته باشد ؟ / آیا زمان آن نرسیده ست / که این دریچه باز شود باز باز / که آسمان بیارد / و مرد ، بر جنازه مرده ی خویش / زاری کنان نماز گزارد ؟ (همان ، 290)

فروغ در شعر « عصیان » با نگاه نقادانه به مردسالاری « در پرده نگه داشتن زنان » را به باد انتقاد می گیرد و فقدان آزادی و اسارت زنان را توصیف می کند :

ولی ای مرد ، ای موجود خودخواه / مگو ننگ است این شعر تو ، ننگ است / بر آن شوریده حالان هیچ دانی / فضای این قفس، تنگ است ، تنگ است / مگو شعر تو سرتا پا گنه بود / از این ننگ و گنه پیمانان ای ده / بهشت و حور و آب و کوثر از تو / مرا در قعر دوزخ ، خانه ای ده (رحیمی، 1383، 49)

و این نوع نگرش به سنت در اشعار مربوط به دوره دوم نیز ادامه دارد و آن را « هاله مقدس بر سر دلچکان » نامیده و از افکار پوسیده کش آمده اعلام انزجار می کند :

چرا توقف کنم؟ چه می تواند باشد مرداب / چه می تواند باشد جز جای تخم ریزی حشرات فساد / افکار سردخانه را جنازه های باد کرده رقم می زنند / نامرد در سیاهی / فقدان مردیش را پنهان کرده است (همان ، 363)
نگرش وی به مردان ؛ که در دوره اول آثار او و نیز در اکثر شعرهای تولدی دیگر موضعی رادیکال نسبت به مردان دارد و آنها را خودخواه و مغرور و حيله گر تصویر میکند اما در آخرین مجموعه شعری اش ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد این موضع تعدیل می شود و گویا وی « دریافته است که در زمانه و جامعه ی او مرد ایرانی اگرچه از آزادی بیشتری نسبت به زن برخوردار است ، اما این آزادی در حد گشاد بودن زنجیری است که برپاها دارد!» (نازک کار ، 1390 ، 54) و اینچنین فروغ زن را در این جامعه تنها و سرد تصویر می کند :

و این منم / زنی تنها / در آستانه ی فصلی سرد / در ابتدای درک هستی آلوده ی زمین / و یاس ساده و غمناک آسمان / و ناتوانی این دستهای سیمانی / زمان گذشت / زمان گذشت و ساعت چهار بار نواخت چهار بار نواخت / امروز روز اول دیمه است / من راز فصل ها را میدانم (رحیمی، 1383، 331)

اما در اکثر اشعار باخمن جنسیت محو شده است ؛ خواننده به ندرت شاهد حضور آشکار زنان یا مردان می باشد ، اکثر ضمائر او بصورت « ما » می باشد که همزمان شامل « خود مرد یا خود زن » می شود اما با این همه در این اشعار چیزی از زنانگی یا مردانگی در نگاهی فلسفی بر بستر اسطوره جریان دارد که خوانش آنها نیاز به دانشی فلسفی و اسطوره ای دارد. وی با سمبولیسمی پیچیده مفاهیم سیاسی ، اجتماعی و فرهنگی را در سطحی جهانی تصویر می کند این « شعر ها برآمده از اعماق جان ایزد-بانوی شاعری است که به تعبیر نیمای بزرگ زاده اضطراب جهان بود و از دردها ، دلواپسی ها و تنهایی ها و دل بستگی های انسان امروز می سرود . از عشق امید و یاس و ایمان . یا ذهنی عمیقا فلسفی ، پیچیده و شیفته و زخمین ، شاعری فیلسوف ، یا فیلسوفی شاعر » (نظیری ، 1393 ، 10)

از پیشخوان آسمان / انباشته از گرمای نعشها / خورشید سر بر می کشد / جاودانه ها نیستند آنجا / کشتگان جنگ ، حس میکنیم / شکوه اعتنایی ندارد به تباهی / خدایگان ما ، تاریخ ، قبری برایمان تدارک دیده است / که رستاخیزی از آن بر نمی آید (پهلوان، 1387، 82)

بنابراین نقد باخمن از مردسالاری متوجه مردان نمی شود ، او در اشعارش نگاهی معتدل و همدلانه به آنها دارد

اکنون مردان در پشت میز / ماهی دودی می خورند / سپس زانو میزنند و تعمیر توها را آغاز می کنند / اما یکی دو ساعت شب هنگام می خوابند / (نظیری، 1393، 40)

این نگاه معتدل اما در مورد پشتوانه های مسیحی مردسالاری، رادیکال می شود و وی بارها در اشعارش آن را به چالش می کشد. در شعر «چوب و تراشه ها» شاعر بعد از برشمردن مانهی مذهبی که ماشین ایمان زمزمه می کند بر آن می شورد زنهار حذر کن، از مگسان یک روزه، و از زنان، از شکارچیان یکشنبه و، / ... ماشین ایمان زمزمه گر است. اما درون چوب، / تا آن زمان که سبز است، و با زردآب / تا آن زمان که تلخ است، بر آنم تا واژه آغاز را بنویسم / یقین کن که بیدار بمانی (همان، 61)

بنابراین باخمن در اشعارش که سرشار از نمادها و سمبول هاست، اقتدارگرایی مذهبی مسیحی را به تمسخر می گیرد که انسان ها را گله های خدا می داند و پیامبران را چوپان این گله.

2-4 تبیین جامعه شناختی

همانطور که پیشتر گفته شد، با توجه به مولفه جنسیت، فروغ و باخمن تفاوتها و شباهتهایی در اشعارشان دارند؛ حال سوال اساسی این است که دلیل این تفاوتها و شباهت ها چیست؟ یکی از مواردی که اشعار هر دو شاعر در آن مشترک هستند موضع رادیکالی آنها نسبت به سنت می باشد، این دید نقادانه به سنت ریشه در جامعه ای دارد که آنها محصول گریز ناپذیر آن بودند، سارا لنوکس¹⁶ معتقد است که نگارش باخمن نتیجه یک موقعیت تاریخی بوده است، در مورد باخمن باید توجه کرد که استاد راهنمای وی ویکتور کرافت¹⁷ از اعضای حلقه وین بوده؛ نئوپوزیتیویست هایی که از نظر آنها «امور فراتر از عالم تجربه فاقد معنای معرفت بخش هستند از این رو گزاره های اخلاقی که حاوی ارزشهای اخلاقی اند، بی معنا هستند» (لطفی، 1385، 13) و تاثیر این جریان روشنفکری دهه 30 آلمان را نه تنها می توان در پایان نامه ای که در آن می خواست فیلسوف بزرگ متافیزیک، هایدگر، را نقد کند دید بلکه در اشعارش نیز نمود پیدا می کند. ریشه های نگاه نقادانه فروغ به سنت را نیز می توان در بطن جامعه پر التهاب دهه 30 ایران جست، موضع رادیکال نسبت به سنت با ورود مدرنیته به ایران اواخر دوران قاجار، در اثر ورود فرهنگ و افکار متفکران غربی یک گزینه مسلم در تحول خواهی و مسیر تجدید جامعه ایران بوده و نمود آن را می توان برای مثال در آثار نویسندگانی چون هدایت مشاهده کرد، و در ادامه این تجدید خواهی؛ مخالفت روحانیان با حق رای زنان که حکومت پهلوی اول و بعد ها مصدق طرح آن را داده بود، این موضع رادیکال در بین روشنفکران و بخصوص زنانی که در پی حقوق حقه خود بودند به اوج رسید، فروغ که شاعری عصیان گر و سنت شکن است «بی توجه به سنتها و ارزشهای اجتماعی آن ... ارزشهای اخلاقی را زیر پا می نهد» (زرین کوب، 1354، 678)

فروغ نگاه نقادانه به سنت را برای رسیدن به هویت مستقل زنانه به کار می بندد و مردها را مورد توجه قرار می دهد، اما نکته ای که اینجا حائز اهمیت است تفاوت در نگرش وی به مردان در آخرین اشعارش می باشد. این نگرش چنانچه گفتیم تا آخرین اشعار مجموعه تولدی دیگر بسیار رادیکالی می باشد در نهایت به اعتدال می گراید. ژینوس نازک کار در گزارشی از زندگی فروغ عنوان می دارد که وی در سالهای پایانی عمر کوتاه خود در اثر ارتباط با توده ی محروم به آگاهی سیاسی -

اجتماعی عمیقی نسبت به قبل می رسد « در این سالها (1340-1345) فروغی که به هیچ گروه سیاسی - اجتماعی تعلق نداشته ، به لحاظ سیاسی جامعه دار می باشد ، با حرکت های خودجوش ، آزادی خواهانه و انقلابی مردمش همراه می شود » (نازک کار ، 1390: 75) اما رسیدن به هویت جنسی مستقل در اشعار باخمن چندان مورد توجه شاعر نمی باشد ، نیک می دانیم او بود که برای اولین بار گفت « فاشیسم با اولین بمب رها شده شروع نمی شود ، با ترور نیز شروع نمی شود آنطور که شما می نویسید درباره آن ، در هر روزنامه ای. آن بوجود می آید در روابط میان مردم . فاشیسم نخستین چیزی است که در رابطه میان یک مرد و یک زن شکل می گیرد. » (لنوکس ، 2006 ، 313) و چنانچه لینوکس گزارش می دهد موج دوم فمینیسم که از فرانسه گسترش یافت تحت تاثیر آثار باخمن بوده ، اما باید توجه کرد که رمان های باخمن که الهام بخش رهبران موج دوم فمینیسم اروپایی هستند در اواخر دهه 60 نگارش یافته اند ، باخمن خود در سخنرانی 1959 در باره شعر در فرانکفورت گفت « که ادبیات همیشه محصول تاریخ است و در بهترین حالت در دو چیز موفق است : در نشان دادن زمانه خود و ارائه دادن چیزهایی که زمان آمدنشان نرسیده است و اگرچه جنسیت بنظر می رسد نگرانی روشنی در اشعار او نیست مدل تفسیری سایبرنا گولز¹⁸ - محقق آثار باخمن - این نکته را روشن می کند که اشعار باخمن اجازه میدهند به گفتمان جنسیت بدون توسل به ذات مفاهیمی از آنچه در زنانگی یا فمینیسم باشد » (لنوکس ، 2006 ، 76) لذا نگاه معتدل باخمن در اشعارش نسبت به مردان و نیز عدم توجهش برای رسیدن به هویت مستقل جنسی ، مرتبط است با جامعه آلمان بعد از جنگ و همچنین گفتمان فمینیستی رایج در آلمان که متأثر از مکتب فرانکفورت و تفکرات مارکسیستی بود . آلمان پس از جنگ تحت نظارت امریکا و در رکود اقتصادی به سر می برد و نیاز فوری به بازسازی در تمام زمینه ها در آن احساس می شد و « تنها دو راه در شعر تغزلی آلمان پس از جنگ گشوده بود ، یکی فرار از وضعیت معاصر از طریق بازگشت به دین ، طبیعت و زیبایی گرایی ، و راه دوم که راه گروه 47 بود » (همان ، 34) این گروه پرنفوذ متشکل از روشنفکرانی ضد فاشیست بود که خواستار تحولی اساسی در سیاست ، جامعه و زبان بودند که همان احیا آلمان پس از جنگ نام گرفت ، دوم اینکه گفتمان جنسیتی آلمان و بطور کلی اروپا بعد از موفقیتهایی که با پیروزی حق رای زنان در 1920 بدست آورده بود و در اثر جنگ جهانی دوم با نوعی رخوت توأم شده بود و نیز این گفتمان تحت تاثیر جریان مارکسیسم قرار داشت که معتقد است « راه حل نابرابری جنسی را باید در نابودی ستمگری طبقاتی یافت. این نابودی از طریق کنش انقلابی یک طبقه ی مزدبگیر متحد که هم زنان و هم مردان را دربرگیرد، تحقق پذیر است » (جورج ریتزر ، 1385) ، باخمن که خود عضو گروه 47 و متأثر از مکتب فرانکفورت بود ، نگاه معتدلی به مردان را در اشعارش متبلور میکند ، لذا امور جنسی نیز در اشعار وی از محوریت قابل توجهی برخوردار نیستند. اما در اشعار فروغ این مورد از اهمیتی خاصی برخوردار است و به عنوان یکی از شاخصه های شعری او مطرح می شود که در آثار دوره اول بیشتر به صورت آشکار و در دوره دوم با پرداختی سمبولیستی همراه می شود که دلیل بروز اولی محیط شاعرانه ای است که فضای ادبی آن روزها داشت و افرادی مثل توللی ، رحمانی و ... به آن می پرداختند و از آن با عنوان شعر نو تغزلی یاد می شود که از 1325 با برگزاری نخستین کنگره نویسندگان ایران و روشن گری های افرادی چون احسان طبری و دکتر فاطمه سیاح در مورد ماهیت تجدد ادبی قوام می یافت ، و اما دلیل تغییر این برخورد بی پرده با امور جنسی به سمبولیسم جنسی ، مربوط به فضای سیاسی بود که بعد از کودتای 28 مرداد و شکل گیری اعتراضات مردمی در نهایت به

ظهور سمبولیسم اجتماعی (شعرهای معترض رمزگرا) انجامیده بود . در این میان شاعران بر اثر جو سیاسی متشنجی که در آن خفقان و استبداد موج می زد هنرمندان و از جمله فروغ ، ناگزیر روی به سمبولیسم آوردند .

3- نتیجه گیری

فروغ و باخمن ، هر دو شاعرانی مدرنیست هستند و پرداختن به مولفه جنسیت را می توان در اشعار هر دو شاعر مشاهده کرد ، اما علاوه بر داشتن زندگی خصوصی و تا حدودی اجتماعی مشابه دارای تشابهات اندکی در نوع پرداختن به این مولفه در اشعارشان می باشند ، و این تشابه بیشتر در نگاه نقادانه هر دو شاعر به سنت خلاصه می شود و تا حدودی نیز در تصویر کردن مردان و تفاوت های اساسی در محوریت بخشیدن به امور جنسی و نقد مردسالاری مشاهده می شود. فروغ فریاد آزادی زن ایرانی است که در یوغ زنجیرهای مردسالاری با تمام پشتوانه های آن ، « عصیان » کرده و جامعه را به فرا رسیدن فصلی سرد هشدار می دهد . و باخمن صدای رنج انسانی را به تصویر می کشد که در اثر فاجعه جنگ مویه میکند ، و در این میان امیدی به فرداهای پیش رو دارد. مولفه جنسیت در اشعار فروغ فرخزاد نمود بیشتری دارد و دلیل آن در ارتباط با جامعه ای است که استبداد و مردسالاری در آن گسترش یافته بود. اما اینک بورگ باخمن این مولفه را در اشعار خود چندان مورد توجه قرار نداده است و این به دلیل شرایط آلمان پس از جنگ است که در آن نیاز به بازسازی و احیا آلمان شدیداً احساس می شده است و توسط طیف روشنفکر جامعه آلمان از جمله گروه 47 و حلقه وین تئوریزه می شد. همچنین تاثیر باخمن از مکتب فرانکفورت که با گرایش مارکسیستی سعی در جذب نیروی زنان در راستای پیکارهای طبقاتی داشت قابل توجه است.

¹ Ingeborg Bachmaan 1926-1973

² فروغ فرخزاد 8 دی 1313 در تهران در خانواده ای متوسط متولد شد. در 1330 وقتی هنوز 16 ساله بود با هنرمند معاصر، پرویز شاپور ازدواج کرد و سه سال بعد با داشتن پسری به نام کامیار از همسر خود جدا شد.

³ Martin Heidegger 1889-1976

⁴ Paul Celan 1920-1970

⁵ Thomas Stearns Eliot 1888-1965

⁶ Rainer Maria Rilke 1875-1926

⁷ Gottfried Benn 1886-1956

⁸ Norman Cantor 1929-2004

⁹ Sigmund Freud 1856-1939

¹⁰ Erotic شهوت انگیز ، مربوط به شهوت زنانه

¹¹ الین شوالتر در کتاب عارضه زنانه می نویسد که مفهوم " فرشته منزل " مفهوم کاملاً گزنده ای بوده که به قصد کودک انگاری زنان به کار می رفته است (چاپلندز ، 1386 ، 198)

¹² Wyndham Lewis 1882-1957

¹³ David Herbert Lawrence 1885-1930

¹⁴ Orpheus از اساطیر یونان باستان ، شاعر و نوازنده چنگ ، ن ک فرهنگ اساطیر ایران و روم باستان ، ژونل اسمیت

¹⁵ Charles Simic

¹⁶ Sara Lennox

¹⁷ Victor Kraft 1880-1975

منابع

- پهلوان ، چنگیز (1387) ؛ پرواز با ترانه: آشنایی با اینگه بورگ باخمن، چاپ دوم ، تهران : نشر آبی.
- حائری ، امیر سمایی ؛ کیادهی ، ماندانا (1381) ؛ شعر ماندگار: گزینه هشت کتاب ، گزینه اشعار سهراب سپهری ، فروغ فرخزاد . چاپ اول . تهران : انتشارات هنر پارینه.
- چایلدز ، پیتر (1386) ؛ مدرنیسم . رضا رضایی ، چاپ دوم ، تهران : نشر ماهی.
- رامین ، علی (1392) ؛ نظریه های فلسفی و جامعه شناختی در هنر ، چاپ دوم ، تهران : نشر نی.
- رحیمی ، بهمن (1383) ؛ فروغ فرخزاد « مجموعه ی سروده ها » ، چاپ اول ، تهران : نشر شادان.
- روزبه ، محمدرضا (1391) ؛ ادبیا معاصر ایران (شعر) ، چاپ پنجم ، تهران : نشر روزگار.
- نازک کار ، ژینوس (1390) ؛ فروغ ، نقطه تلاقی شعر و سینما ، چاپ اول ، تهران : نشر قطره .
- نظیری ، فواد (1393) ؛ در توفان گل سرخ . چاپ دوم . تهران : نشر ثالث.
- Lennox,Sara.(2006).Cemetery of the Murdered Daughters : Feminism, History , and Ingeborg Bachmann . University of Massachusetts Press Books. Book 4.
- بهفر ، مهری (1378) ؛ « عاشقانه ها : عاشقانه های فروغ و پنج زن شاعر ایرانی » . گلستانه شماره 7 .
- حکمت ، شاهرخ ؛ دولت آبادی ، حمیده (1389) ؛ « اشعار سیلویا پلات و فروغ در نقد فمینیستی الاین شوالتر » . مطالعات ادبیات تطبیقی شماره 15.
- زرین کوب ، حمید (1354) ؛ « نظری به محتوای شعر فروغ فرخزاد » . جستارهای ادبی ، شماره 44.
- عباسلو ، احسان (1391) ؛ « رویکرد جامعه شناختی » . کتاب ماه ادبیات ، شماره 63.
- لطفی ، محمد حسین (1385) ؛ « رساله منطقی - فلسفی ویتگنشتاین و نئو پوزیتیویسم حلقه وین » . پیک نور ، سال چهارم شماره اول .
- ریترز ، جورج (1394/02/28) ؛ فمینیسم مارکسیستی چه می گوید؟ ،

http://www.aftabir.com/articles/view/politics/political_science/c1c1143458741p1.php